روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: تهران: میدان فاطمی، خیابان بهرام‌مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن گویا: ۸۸۹۲۵۴۶۷ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷
تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸
توزیع: موسسه مطبوعاتی نشرگستر امروز نوین تلفن: ۰۹۳۸۵۲۲۱۰۱۶ • چاپ: صمیم

# روزنامه شرق

پنجشنبه ۱۲ شهریور ۱۴۰۵ • ۲۱ ربیع‌الاول ۱۴۴۸ • ۳ سپتامبر ۲۰۲۶ • سال بیست‌وسوم • شماره ۵۴۶۵ • ۸ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۲:۰۴ • اذان مغرب ۱۸:۴۸ • اذان صبح فردا ۴:۱۲ • طلوع آفتاب ۵:۳۸

همزمان با پایان فصل برداشت برنج، در برخی مناطق شاهد آتش‌زدن کاه و کلش باقی‌مانده در شالیزارها هستیم؛ اقدامی که ممکن است برای پاک‌سازی سریع زمین و آماده‌سازی آن برای کشت بعدی ساده و کم‌هزینه به نظر برسد، اما پیامدهای آن فراتر از چند ساعت دود و شعله است. سوزاندن بقایای برنج، حجم زیادی دود و ذرات معلق وارد هوا می‌کند و می‌تواند کیفیت هوای مناطق روستایی و حتی شهرهای اطراف را تحت تاثیر قرار دهد. مهدی محبی‌پور، ایرنا

instagram:sharghdaily1 twitter:sharghdaily youtube:sharghdaily Telegram:SharghDaily aparat:tasvirshargh www.sharghdaily.com

### آقای رئیس‌جمهور!

# برای نجات آب، «خشک‌کردن» را نسخه نکنیم

محمدحسین شیخ‌محمدی
پژوهشگر علوم محیطی و گیاهی

رئیس‌جمهور در سخنان اخیر خود درباره مصرف آب در نهاد ریاست‌جمهوری، پس از اشاره به آبیاری چمن‌ها گفته‌اند دستور داده‌اند آبیاری آنها متوقف شود و «خشک‌شان کنند». در کشوری که با محدودیت جدی منابع آب روبه‌رو است، حساسیت بالاترین مقام اجرائی کشور نسبت به مصرف آب ضروری است. درست به همین دلیل، نسخه‌ای که از این سطح برای مواجهه با کم‌آبی ارائه می‌شود نیز اهمیت دارد.

مسئله این نیست که چمن‌های پرمصرف را به هر قیمتی سبز نگه داریم. بسیاری از الگوهای رایج فضای سبز در ایران، از سطوح وسیع چمن تا برخی گونه‌های پرنیاز به آب، با واقعیت اقلیمی و منابع آبی کشور تناسب ندارند و باید تغییر کنند. اما میان «مدیریت و تغییر الگوی فضای سبز» و «خشک‌کردن» تفاوتی اساسی وجود دارد.

اگر پوشش گیاهی یک مجموعه پرمصرف یا نامتناسب با شرایط اقلیمی است، قطع آبیاری و رهاکردن آن تا خشک شود، جایگزین مدیریت آب نیست. مدیریت از جایی آغاز می‌شود که برای پوشش نامتناسب، جایگزینی کم‌آب‌بر و متناسب با اقلیم و کارکرد فضا تعریف شود؛ یعنی بدانیم چه پوششی جایگزین می‌شود، چه میزان آب نیاز دارد، آب آن از چه منبعی تأمین می‌شود و چه کارکردی را باید حفظ کند. تفاوت «خشک‌کردن» و «مدیریت» دقیقا همین‌جاست.

مسئله فقط فضای سبز نهاد ریاست‌جمهوری نیست؛ مسئله الگویی است که از بالاترین سطح اجرائی کشور برای مدیریت فضای سبز در شرایط کم‌آبی ارائه می‌شود. اگر این الگو به دوگانه «آبیاری یا خشک‌کردن» تقلیل پیدا کند، یک مسئله پیچیده مدیریتی به انتخابی ساده اما ناکافی فروکاسته می‌شود.

پرسش سیاستی باید چیز دیگری باشد: در یک کشور کم‌آب، چه پوشش گیاهی را در کدام اقلیم، با چه میزان آب، از چه منبعی و برای چه کارکردی باید ایجاد و نگهداری کنیم؟

فضای سبز صرفا برای زیبایی شهر نیست؛ پوشش گیاهی متناسب می‌تواند در ترسیب کربن نقش داشته باشد، با ایجاد سایه و تبخیر و تعرق به کاهش دمای محیط کمک کند، ریزاقلیم را تعدیل کند، در کنترل فرسایش و رواناب مؤثر باشد، بخشی از آلاینده‌ها و ذرات معلق را جذب یا به دام اندازد و کیفیت زیست‌محیطی شهر را ارتقا دهد.

این کارکردها در شرایط تغییر اقلیم اهمیت بیشتری پیدا می‌کنند. ایران فقط با محدودیت آب مواجه نیست؛ افزایش دما و تشدید موج‌های گرما نیز بخشی از چالش پیش‌روی شهرهای ماست. در چنین شرایطی، فضای سبز متناسب با اقلیم صرفا یک عنصر زیبایی‌شناختی نیست؛ بخشی از زیرساخت سازگاری شهر با گرماست. سیاست درست باید هر دو ضرورت را هم‌زمان ببیند: کاهش مصرف آب و حفظ کارکردهایی که به زیست‌پذیری و تاب‌آوری شهرها کمک می‌کنند.

اینجاست که «بهره‌وری آب در فضای سبز» باید یکی از مبانی اصلی تصمیم‌گیری قرار گیرد. به‌جای آنکه فقط بپرسیم یک فضای سبز چقدر آب مصرف می‌کند، باید بپرسیم این آب چه کارکردی ایجاد می‌کند و آیا می‌توان همان کارکرد را با مصرف آب کمتر تأمین کرد؟

با چنین معیاری، نگهداری سطوح وسیع چمن صرفا برای ایجاد پوشش سبز در بسیاری از مناطق خشک و نیمه‌خشک، از نظر مصرف آب قابل دفاع نیست. سطح این چمن‌ها باید متناسب با اقلیم و کارکرد فضا کاهش یابد و با پوشش‌ها و ترکیب‌های گیاهی کم‌آب‌بر و سازگار جایگزین شود؛ به‌گونه‌ای که ضمن کاهش نیاز آبی، کارکرد مورد انتظار از آن فضا نیز تا حد امکان حفظ شود. بنابراین بحث دفاع از چمن نیست؛ بحث، دفاع از مدیریت است.

این جایگزینی نیز نمی‌تواند با نسخه‌ای واحد در سراسر کشور انجام شود. انتخاب پوشش گیاهی باید براساس اقلیم، خاک، کیفیت و مقدار آب در دسترس و کارکرد مورد انتظار از هر فضا صورت گیرد. آنچه برای یک منطقه مناسب است، الزاما برای منطقه‌ای دیگر مناسب نیست. همین تفاوت‌ها ضرورت برنامه‌ریزی منطقه‌ای و اقلیم‌محور را در مدیریت فضای سبز کشور نشان می‌دهد.

در کنار انتخاب پوشش مناسب، شیوه و منبع تأمین آب نیز بخش جدایی‌ناپذیر مدیریت فضای سبز است. روش‌های آبیاری باید براساس نیاز واقعی گیاه، شرایط اقلیمی و ویژگی‌های خاک اصلاح شوند و هرکجا از نظر فنی و بهداشتی امکان‌پذیر است، وابستگی فضای سبز به آب شرب کاهش یابد. استفاده ایمن و مدیریت‌شده از منابع غیرشرب و پساب تصفیه‌شده می‌تواند بخشی از همین راهبرد باشد. در نهایت، سیاست درست نه «سبز نگه‌داشتن به هر قیمت» است و نه «خشک‌کردن»؛ راه درست، مدیریت علمی و اقلیم‌محور فضای سبز است؛ مدیریتی که هم‌زمان مصرف آب را کاهش دهد، بهره‌وری آن را افزایش دهد، پوشش گیاهی را با اقلیم و کارکرد فضا هماهنگ کند، شیوه آبیاری را اصلاح کند و منبع مناسب‌تری برای تأمین آب برگزیند. در یک کشور کم‌آب، مسئله فقط این نیست که چه مقدار آب کمتر مصرف کنیم؛ مسئله این است که با آب کمتر، تصمیم بهتری بگیریم و کارکردهای ضروری فضای سبز را با کمترین فشار ممکن بر منابع آب حفظ کنیم.

آقای رئیس‌جمهور، بسیاری از الگوهای فعلی فضای سبز کشور نیازمند تغییر جدی هستند. پوشش‌های پرمصرف و نامتناسب باید کاهش یابند یا با گزینه‌های سازگارتر جایگزین شوند و مصرف آب باید به شکل جدی مدیریت شود. اما برای نجات آب، «خشک‌کردن» را نسخه نکنیم.

قرار نیست برای نجات آب، کشور را خشک کنیم؛ قرار است یاد بگیریم در یک کشور کم‌آب، چه گیاهی را، کجا، با چه آبی، به چه میزان و برای چه کارکردی بکاریم.

### هنرخوانی

تقدیر از جورج کلونی در جشنواره ونیز

## بازیگر برجسته، نگران هوش مصنوعی و تغییرات اقلیمی است

بعدازظهر دیروز مراسم تجلیل از جورج کلونی و دریافت جایزه شیر طلایی یک عمر دستاورد هنری در جشنواره ونیز برگزار شد. او پیش از برگزاری مراسم، در نشستی خبری با حضور خبرنگاران شرکت کرد و به پرسش‌هایی درباره ادغام پارامونت و وارنر برادرز، موضع‌گیری‌های سیاسی برخی چهره‌های هالیوود مانند مارک رافلو که به‌تازگی متهم به یهودستیزی شده و همچنین علاقه خود به شهر ونیز پاسخ داد.

این بازیگر سرشناس با اشاره به کاهش حضور استودیوهای بزرگ در جشنواره‌های کن، برلین و ونیز و تمرکز این رویدادها بر سینمای مستقل و بین‌المللی اظهار کرد این روند تحولی تدریجی است و توضیح داد استودیوها در گذشته فیلم‌های محتوامحور و ساختارشکنی تولید می‌کردند که برای معرفی به چنین رویدادهایی نیاز داشتند، اما با تغییر جهت‌گیری به سمت آثار فوق‌العاده گران و پرهزینه، این نیاز کم‌رنگ‌تر شده است. او البته تأکید کرد نمی‌دانسته اکثر استودیوهای بزرگ دیگر به جشنواره‌ها کمتر فیلم می‌فرستند. او گفت قبل از ساخته‌شدن «اره»، بیشتر فیلم‌هایی مانند «بانی و کلاید» و «همه مردان رئیس‌جمهور» ساخته می‌شد. کلونی درباره اینکه چرا کارگردانی نمی‌کند، به فرزندان دوقلویش اشاره کرد و گفت: «برای اینکه بتوانم با آنها وقت بگذرانم، نمی‌توانم کارگردانی کنم. اگر در یک فیلم بازی کنم، سه ماه طول می‌کشد و می‌توانم بروم و بیایم، اما وقتی یک فیلم را کارگردانی می‌کنید، هر کجا که باشید، یک سال طول می‌کشد و هیچ سفری وجود ندارد. بنابراین دیگر نمی‌توانم این کار را انجام دهم. آخرین کاری که انجام دادم در برادوی [اقتباس صحنه‌ای از شب‌بخیر و موفق باشید] بود و دیگر واقعا نمی‌توانم بچه‌ها را از مدرسه بیرون بکشم». او اشاره کرد فعلا از «بازیگربودن» لذت می‌برد و ترجیح می‌دهد بر بازیگری تمرکز کند. برخی برگزاری این مراسم ونیز را با آخرین فیلم او «جی‌کی» مقایسه می‌کنند؛ فیلمی که درباره یک بازیگر پیر و مشهور بود که در آستانه یک مراسم پرشکوه برای تقدیر قرار داشت. موضوعات متنوع دیگری در این نشست خبری مطرح شد. کلونی علاوه بر بازیگری و کارگردانی، به عنوان حامی دیرینه حقوق بشر، کنشگری سیاسی و آگاهی‌بخشی درباره تغییرات اقلیمی نیز شناخته می‌شود. او درباره تغییرات اقلیمی گفت: «اکثر قدرت‌ها تصمیم گرفته‌اند تغییرات اقلیمی یک شوخی است و علم واقعیت ندارد. این وضعیت تا ابد دوام نخواهد داشت». او از آتش‌سوزی‌های گسترده تابستانی اروپا ابراز تأسف کرد و گفت وقتی کسی ادعا می‌کند تغییرات اقلیمی یک موج زودگذر است، می‌خندد. او ابراز امیدواری کرد: «ما برای مدتی در این شرایط خواهیم بود و سپس دیر یا زود دولت‌هایی در آنجا خواهیم داشت که در واقع توجه بیشتری به آن نشان می‌دهند».

او همچنین به هوش مصنوعی و تأثیر آن بر سینما و روزنامه‌نگاری هم اشاره کرد و گفت: «هوش مصنوعی، فیلم و روزنامه‌نگاری را تهدید می‌کند». او هشدار داد پیشرفت‌ها در هوش مصنوعی، تشخیص حقیقت از واقعیت‌نما را دشوارتر کرده و چالشی را برای روزنامه‌نگاران، دولت‌ها و عموم مردم ایجاد می‌کند. کلونی گفت: «فناوری دیپ‌فیک و محتوای تولیدشده توسط هوش مصنوعی، اعتماد به اطلاعات را تضعیف می‌کنند». کلونی خطاب به خبرنگاران گفت: «تشخیص حقیقت برای ما سخت‌تر و سخت‌تر می‌شود» و افزود: «این فناوری رو به رشد می‌تواند باعث شود مردم به شواهد واقعی شک کنند». او گفت: بدتر از آن، چون شما با گفتن «شاید این درست باشد»، «شاید این درست نباشد» فضا را مسموم می‌کنید، وقتی چیزهای واقعی را می‌بینید که واقعا درست هستند، مردم می‌توانند بگویند «خب، این هم جعلی است». او به نگرانی گسترده‌تری درباره روزنامه‌نگاری اشاره کرد و گفت: «مالکیت رسانه‌ها در دست تعداد کمی از افراد ثروتمند متمرکز شده است».

او با اشاره به جف بیزوس و ایلان ماسک گفت: «ثروتمندترین افراد جهان در حال حاضر مالک واشینگتن‌پست، توییتر و اکثر جاهایی هستند که ما اطلاعات خود را از آنها دریافت می‌کنیم و این یک نگرانی است. وضعیت روزنامه‌نگاری همیشه در حال تغییر بوده و با چالش روبه‌رو است، اما من باور دارم که اطلاعات راه خود را پیدا خواهد کرد».

## نمایشگاه آثار کسرائیان از جمعه افتتاح می‌شود

نمایشگاه «بر ساحل زمان» از آثار نصرالله کسرائیان، عکاس پیش‌کسوت، جمعه ۱۳ شهریور در فضای هنری دژ افتتاح می‌شود و تا پایان شهریورماه ادامه خواهد داشت.

فضای هنری دژ هم‌زمان با «ماه هنر تهران» فعالیت خود را با برگزاری نمایشگاهی از آثار نصرالله کسرائیان آغاز می‌کند. این نمایشگاه با عنوان «بر ساحل زمان» رویکردی شخصی‌تر و متفاوت به آثار این عکاس دارد. نصرالله کسرائیان نزدیک به شش دهه است که در عرصه عکاسی فعالیت می‌کند و بخش مهمی از کارنامه او به ثبت و روایت زندگی اقوام و خرده‌فرهنگ‌های ایران اختصاص دارد. او در طول این سال‌ها، در همکاری نزدیک با همسر مردم‌شناس خود، زیبا عرشی، مجموعه‌ای گسترده از تصاویر و نوشته‌ها درباره زندگی و فرهنگ جوامع مختلف ایران پدید آورده است؛ آثاری که در قالب کتاب‌های متعدد منتشر و با استقبال گسترده مخاطبان روبه‌رو شده‌اند. این نمایشگاه اما وجه دیگری از فعالیت کسرائیان را دنبال می‌کند و به آثاری می‌پردازد که نگاه شخصی‌تر و تجربه‌ای متفاوت از عکاسی را بازتاب می‌دهند.

### یادداشت

## شخصی‌سازی سلامت و برتری ذهنیت بر واقعیت

ایرج سبحانی
پزشک

در مقالات پیشین یادآور شدیم با تحول مفهوم سلامت، بیمار از عنصری منفعل، تبدیل به فردی با فعلیت و مطالبات جدید شده است. در روند درمان بیماری، مشرعیت‌بخشی به فردیت بیمار، چالش‌های نوینی برای پزشکی به وجود آورده که آن را از فن حیات‌دهنده به اقدامی تقریبی و توأم به خطر نسبت به سلامت تبدیل کرده است. این تحول متناقض، در مثال‌هایی درگیر با این پارادوکس منعکس هستند: داروهایی با عوارض جانبی دست‌کم گرفته‌شده مانند داروی ضددیابتی که خود موجد بیماری قلبی می‌شود، وابستگی به آنتی‌بیوتیک‌ها که نشان می‌دهد استفاده بی‌رویه از آنتی‌بیوتیک خود عامل رشد میکروب مقاوم می‌شود، آثار نامطلوب فناوری‌هایی که به اندازه کافی ارزیابی نشده‌اند که پس از درمان، خود مبحث بیماری جدیدی را می‌آفرینند و... . این امر رابطه پیچیده‌ای میان بیمار با خطر(ها) ایجاد می‌کند که در آن خودِ علم پزشکی به موضوع نظارت، بحث و احتیاط در بند احتمالات تبدیل می‌شود. اهمیت دیگر این پارادوکس در این است که نگاه پزشکی را هم دگرگون می‌کند: همراه با اوج‌گیری بیمار به عنوان سوژه اخلاقی، معصومیت سیستم درمان نیز از دست می‌رود. پزشکان پی می‌برند که در ذهنیت شهروند، سیستمی که در آن شناور هستند و از آن امرار معاش می‌کنند، از این پس بر دو پایه استوار است؛ هم منشأ نجات و هم منشأ تهدید. به این ترتیب، سده بیست‌ویکم با پویایی دوگانه‌ای مشخص می‌شود: شخصی‌سازی فزاینده روش‌های پزشکی و ذهنیت‌یافتگی هرچه بیشتر سلامت، به‌ویژه حول مسائل مربوط به انتخاب سبک زندگی، شروع (باروری) یا پایان زندگی (مرگ). یکباره نوعی مشروعیتی‌زدایی تدریجی و ناتوانی در مهار واقعی ناهنجاری سلامت با ملاحظات اخلاقی، سیاسی و وجودی رخ می‌دهد که توسط روایت‌های فردی (بعضا استوار بر توهم) و ارزش‌های جمعی (بعضا متأثر از پوپولیسم یا الگوهای وارداتی از خارج) شکل می‌گیرد. بدن تحت تأثیر هم‌زمان نوآوری‌های زیست‌شناسی و پزشکی (ژنومیک، میکروبیوم و هوش مصنوعی) و مطالبات جدید درباره باروری یا دوران پایان زندگی یا حق خودتعیین‌گری و خودخواستگی، به یک داده، یک انتخاب و یک قلمرو اخلاقی بدل می‌شود.

### ذهنیت‌ها، فناوری‌های علمی و بازتعریف هنجارها

در آستانه سده بیست‌ویکم، سلامت به فضایی برای بازترکیب بی‌سابقه میان علم، اخلاق، بازار (مصرف کالای درمان) و ذهنیت تبدیل می‌شود. سلامت فراتر از آنکه خود را به درمان بیماری‌ها محدود کند، اینک به قلمروهای حریم خصوصی، هویت، عملکرد و انتخاب وارد می‌شود. این تحول بهره‌مند از فناوری بی‌سابقه‌ای، اما در عین حال با سرخوردگی اخلاقی، تغذیه‌شده از جنجال‌ها و خطرها و سودجویی سیستمی همراه می‌شود. مطالبات فردی مبتنی بر دقت هرچه بیشتر و خطر هرچه کمتر، عرصه تقابل جمعی بر سر معنای «بهزیستی» را در مواجهه با عدم قطعیت هنجارها و اوج‌گیری صدای عامه مردم قرار داده است. به‌علاوه، بخش بارزی از هزینه اقتصادی این کشمکش، با وجود سیستم بیمه، بر دوش فرد است.

لذا بیمار معاصر دیگر فقط یک موضوع درمان نیست؛ او به کارآفرین سلامت خود تبدیل شده است. با رونق پزشکی پیشگیرانه، برنامه‌های کمی‌سازی خود (Self-tracking) را به دست می‌گیرد. با تغذیه از بازار هرچه وسیع‌ترشده عرضه کالاهای مصرفی درباره سلامت، به شخصی‌سازی سلامت خود می‌پردازد.

اما این خودمختاری آلوده به ابهام است. خودمختاری غالبا بر یک مسئولیت‌پذیری فردی استوار است که بار رفتارها، خطرها و حتی پاتولوژی‌های فرد را بر دوش خود او می‌گذارد. این مسئولیت‌پذیری می‌تواند فرم‌های جدیدی از خودتقصیری یا حتی طرد اجتماعی «عدم انطباق با یافته‌ها» (سیگاری‌ها، افراد مبتلا به چاقی، افراد دارای معلولیت و...) را تغذیه کند. این مدل به‌جای ایجاد برابری در دسترسی به سلامت، می‌تواند نابرابری‌ها را تعمیق کرده و درمان را به سوی منطق کاربردی هنجاری سوق دهد.

* مجموعه یادداشت‌های دکتر ایرج سبحانی قرار است از ابعاد متفاوت به حقوق بیمار و مطالباتش بپردازد.